

اگر بخواهید از یک خصوصیت اخلاقی آقا رضا یاد کنید، کدام صفت ایشان برجستگی بیشتری داشت؟

با وجود اینکه من در منزل پدری ساکن هستم و آقا رضا بعد از ازدواج به خانه خودش رفته بود، اما می‌توانم بگویم که بیشتر از من و دو برادر دیگرمان حواسش به پدر و مادرمان بود. اگر هم برای آنها خدمتی انجام می‌داد، هیچ وقت به روی ما نمی‌آورد که چرا شما آن کار را انجام ندادید. بسیار به والدین مان و البته ما که از او بزرگ‌تر بودیم احترام می‌گذاشت و تا آنجا که می‌توانست هوای همه ما را داشت.

در خانه چند خواهر و برادر هستید، شهید متولد ده سالی بودند؟

آقا رضا متولد ۱۷ دی ۱۳۶۶ بود. ما در خانواده چهار برادر و چهار خواهر هستیم. شهید کوچک‌ترین برادرمان بود. من متولد سال ۶۲ هستم و چهار سالی از او بزرگ‌ترم. دو برادرم پاسدار هستند. یکی از برادران بزرگم و آقا رضا که ۲۳ خردادماه در تجاوز صهیونیست‌ها به شهادت رسید.

آقا رضا چه نگاهی به شغل پاسداری داشتند؟

اتفاقاً یک‌بار از او پرسیدم چرا این شغل را انتخاب کردی؟ به هر حال شغل نظامی حقوق بالایی ندارد و سختی‌ها و خطرات خودش را دارد. در جواب گفت خودم را مدیون مملکت‌م می‌دانم و می‌خواهم در این لباس ادای دین کنم. در واقع به کارش علاقه داشت و دوست داشت به عنوان یک نظامی به کشور و مردمش خدمت کند. البته از فعالیت‌ها و نوع کارش چیزی به ما نمی‌گفت. فقط می‌دانستیم درجه سرگدی دارد.

با توجه به شغل نظامی که داشتند، فکر می‌کردید یک روز به شهادت برسند؟

من هیچ وقت چنین تصویری نداشتم، یعنی فکرش را نمی‌کردم که یک روز برادر کوچک‌ترم به شهادت برسد و من زنده باشم. همین الان هم با آن خوبی‌هایی که از آقا رضا سراغ دارم، دوست داشتم من جای او بودم و رضا می‌توانست بیشتر در کنار خانواده باشد. البته آن طوری که همسر شهید گفته است، رضا گاهی به آنها یادآوری کرده بود که به دلیل شغل پاسداری‌اش شاید روزی به شهادت برسد و باید خودشان را آماده چنین مسائلی هم کنند. شهید آدم مذهبی بود و همیشه سعی می‌کرد نمازش را اول وقت بخواند. به آقا اباعبدالله (ع) ارادت ویژه‌ای داشت و دوست داشت به سفر اربعین برود. بعد از شهادت، دوستانش می‌گفتند شب که می‌خواست بخوابد وضو می‌گرفت و با قرآن یک حمد و سوره به استراحت می‌پرداخت. با اخلاق حسنه‌ای که داشت، کمتر کسی را می‌توانیم بیاییم که خوبی او را نکوید.

آقا رضا چند فرزند داشتند؟

دو فرزند داشت. یک دختر ۱۴ ساله و یک پسر هفت ساله.

چطور از شهادت برادر تان مطلع شدید؟

بامداد ۲۳ خرداد که رژیم صهیونیستی به کشورمان حمله کرد، صبح من و یکی از برادران که نگران آقا رضا شده بودیم، با هم دنبال او رفتیم. متوجه شدیم محل خدمتش بمباران شده است. آنجا به ما گفتند آقا رضا مجروح شده و او را به بیمارستان برده‌اند. اما گویا به شهادت رسیده بود و نمی‌خواستند به ما مستقیماً این موضوع را اطلاع دهند. بیمارستان محلاتی رفتیم و خیلی دنبالش



پدر و مادر شهید رضا پورعلی

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید رضا پورعلی از شهدای تجاوز رژیم

صهیونیستی و امریکا به کشورمان

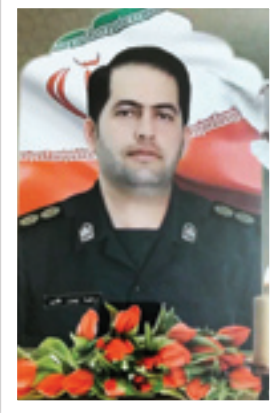
حرمت شهید بین مردم تشیع پیکر برادرم را بشکوه کرد

علیرضا محمدی

شهید رضا پورعلی از اولین شهدای تبریز در تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به کشورمان بود که بامداد روز ۲۳ خردادماه به شهادت رسید. رضا در یک خانواده پرجمعیت تبریزی با چهار برادر و چهار خواهر به دنیا آمده بود. وقتی وارد سپاه شد، برادرش از او پرسیده بود چرا شغل نظامی را برای خودت انتخاب کرده‌ای؟ شهید در پاسخ گفته بود خود را مدیون کشورش می‌داند و احساس می‌کند با ورود به سپاه بهتر می‌تواند به ملت ایران خدمت کند. شهید پورعلی هنگام شهادت ۳۷ ساله و دارای دو فرزند ۱۴ و هفت ساله بود. گفت‌وگوی ما با برادرش حسین پورعلی را پیش‌رو دارید.

گشتم. آن روز هر جایی می‌رفتیم درها به رویمان بسته بود. جواب سرالا می‌گرفتم و سر درگمی‌مان بیشتر می‌شد. ته‌دل‌م متوجه شدم برادرم به شهادت رسیده است. نهایتاً به ما گفتند او شهید شده است و باید برای دیدن پیکرش به وادی رحمت برویم. من و برادرم از صبح تا ساعت حدوداً ۲ عصر به هیچ کدام از اعضای خانواده درباره آقا رضا و وضعیتش حرفی نزدیم. چون همچنان بمباران و درگیری ادامه داشت، گفتیم می‌بماران و درگیری ادامه داشت، گفتیم کمی که ذهن خانواده و خصوصاً پدر و مادرمان آماده پذیرش حوادث گوناگون شد، آن وقت موضوع را به آنها بگویم تا شوکه نشوند. در وادی رحمت پیکر چند شهید دیگر را آوردند که آقا رضا بین آنها نبود. در همین زمان مرتب خانواده با ما تماس می‌گرفتند و می‌گفتیم خبری از آقا رضا نداریم. هنوز پیدایش نکردیم. در همین سردرگمی بودیم که ناگهان خانواده با ما تماس گرفتند و گفتند سریع خودتان را به بیمارستان برسانید که آقا رضا مجروح شده است. گویا یکی از همکارهای آقا رضا به پسر خواهرم که سرباز است گفته بود رضا مجروح شده است و خواهرزاده ما هم همه را مطلع کرده بود. ما با وجود آنکه می‌دانستیم به احتمال قوی آقا رضا شهید شده است، اما از فرط هیجانی که خانواده داشتند خودمان را به بیمارستان رساندیم. من پیش خودم فکر کردم شاید یک کورسوی امیدی باشد. دوباره در بیمارستان دنبالش گشتم اما خبری از او نبود. آشنایی داشتیم

شهید رضا پورعلی هنگام شهادت دو فرزند داشت



یک‌بار از برادرم پرسیدم چرا شغل نظامی را انتخاب کردی به هر حال این شغل حقوق بالایی ندارد و سختی‌ها و خطرات خودش را دارد؟ در جواب گفت خودم را مدیون مملکت‌م می‌دانم و می‌خواهم در این لباس ادای دین کنم. در واقع به کارش علاقه داشت و دوست داشت به عنوان یک نظامی به کشور و مردمش خدمت کند

د

قبلاً هر وقت در تلویزیون در باره شهدا صحبت می‌کردند، پیش خودم فکر می‌کردم دارند غلو می‌کنند اما بعد از شهادت آقا رضا نظرم تا حد زیادی تغییر کرده است. شهدا واقعا خود را لایق شهادت کرده‌اند که این سعادت نصیب‌شان شده است. آقا رضا یک نمونه و مصداق عینی و بارز از یک شهید برای ماست

احترام کنند. با همسایه‌های ۳۰ سال پیش در محله قدیمی‌مان آمده بودند. خیلی از غریبه‌ها هم بودند که اصلاً آنها را نمی‌شناختیم. همه اینها به احترام خون شهید است و حرمتی که مردم به شهدای خودشان به عنوان فرزندان معنوی‌شان قائل هستند.

مردمداری شهید چطور بود؟

اگر بخواهم از آقا رضا تعریف کنم شاید فکر کنید حالا که به شهادت رسیده است این حرف‌ها را می‌زنم اما می‌خواهم از قول دیگران در مورد او بگویم. چند وقت پیش که برای خرید میوه به میوه فروشی سر کوچه‌مان رفته بودم، صاحب مغازه که خانواده ما را می‌شناخت به من گفت گاهی آقا رضا برای خرید پیش ما می‌آمد. اگر قیمت میوه‌هایش مثلاً ۵۰۰ هزار تومان می‌شد، یک میلیون تومان کارت می‌کشید و می‌گفت اگر پیرمر، پیرزن یا مستمندی آمدی و پول نداشت میوه بخر، از پول باقیمانده من به او میوه بدهید. این حرف را که از میوه فروش شنیدم خیلی روم تأثیر گذاشت. پیش خودم فکر کردم آقا رضا کجا و ما کجا...

آخرین دیدار تان با برادر کجا بود و چطور گذشت؟

آخرین بار در تعطیلات خردادماه به کلیر در منطقه ارس باران و قلعه بابک رفته بودیم. پدر خانم آقا رضا اهل کلیر است. یک خانه روستایی در منطقه جنگلی آنجا دارند. یک روز صبح آقا رضا رفته بود از شهر نان تازه گرفته و پیش ما آورده بود. با هم صبحانه خوردیم و خاطرات خوبی رقم خورد. بعد که به تبریز برگشتیم، دو یا سه روز قبل از شهادتش هم او را در خانه پدرمان دیدم، ولی خاطره آن سفر بیشتر در ذهنم تداعی می‌شود. این آخرین بار بود که با برادرم سر یک سفره نشستیم و خبر نداشتم که چند روز بعد دیگر او را نمی‌بینم.

نتایه‌هاو به تازگی ییامی منتشر کرده و به مردم ایران گفته که قرار است مشکل آب ما را حل کند، نظر شما چیست؟

صهیونیست‌ها در چند قدمی خودشان مردم غزه را از آب و غذا محروم کرده‌اند، آن وقت نگران تأمین آب ما شده‌اند! اسرائیل اگر توانش را داشت، حتماً ضربات بیشتری به ایران می‌زد. آنها در این جنگ ۱۲ روزه تا توانستند از مردم عادی ما کشتند، حالا می‌خواهند به کمک ما بیایند؟! در ایران هیچ کس این حرف را ابوار نمی‌کند. اگر هم کسی باور کند، سؤال من از او این است که وقتی صهیونیست‌ها به مردم ما در این جنگ رحم نکردند یا مردم غزه را ماه‌هاست که گرسنگی می‌دهند، چطور دلسوس ما شده‌اند؟ به حتم ما اگر قدرت نداشتیم و موشک‌های مان بالای جان صهیونیست‌ها نمی‌شدند، این جنگ را همچنان ادامه می‌دادند و به هیچ کدام ما رحم نمی‌کردند.

خاطره

نگاهی به روزهای متضاد در شهر یورماه سال‌های ۵۹ و ۶۷

آرامش در مرزها پس از ۸ سال جنگ

■ غلامحسین بهبودی

اولین روزهای شهر یورماه سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۷ شرایط کاملاً متضادی در مرزهای جنوب کشور برقرار بود. سال ۵۹ مرزنشین‌ها متوجه شروع یک جنگ قریب الوقوع شده بودند و سال ۶۷، پس از هشت سال جنگ تحمیلی، آتش بس و آرامشی نسبی در مرزها برقرار شده بود.

■ شهریور ۵۹
برای رزمندگان یا مردمی که در مرزهای جنوبی و غربی کشورمان زندگی می‌کردند، شهر یورماه سال ۱۳۵۹ مسجل شده بود عراق یعنی به زودی به ایران حمله خواهد کرد. در آن روزها تجاوز مرزی واحدهای ارتش عراق تقریباً هر روز ادامه داشت و کمتر روزی را می‌توانستی بیابی که یکی از جنگنده‌ها یا قایق‌های جنگی و همچنین نیروهای زمینی ارتش بعث صدام به حریم مرزی کشورمان تجاوز کنند.

برخی تجاوزات ارتش عراق در هفته اول جنگ به این شرح هستند: اول شهر یورماه ۵۹: نیروی دریایی عراق در کنار اروندرود در منطقه پاسگاه دریایی خرمال به خاک ایران تجاوز کرد. همچنین هواپیماهای عراقی حریم آسمان خرمشهر و پاسگاه کیلومتر ۲۵ خرمشهر را شکستند. دوم شهر یورماه: نیروی هوایی عراق به آسمان خرمشهر تجاوز کرد. سوم شهر یورماه: سپاه پاسداران وقوع یک جنگ تمام عیار را پیش‌بینی کرد. در همین ادامه یافت. سپس با حمله منافقین به مرزهای



غربی ایران، درگیری‌ها دوباره شدت گرفت و ۱۰۰ مردادماه وقایعی چون شکست منافقین، تعقیب باقیمانده آنها و همچنین سرکوب تحرکات دشمن در مرزهای جنوبی رخ دادند. نهایتاً ۳۰ مرداد ماه آتش بس چه روی کاغذ و چه در مرزها رسماً برقرار شد.

■ شهریور ۶۷

پس از فراز و فرودهای روزهای آخر جنگ، در اولین روزهای شهریور ۱۳۶۷، آتش بس به صورت کامل در مرزها برقرار شده بود. نیروهای یونیفل (سازمان ملل) نیز در همین زمان به نوار حال مرزی آمده و آنجا مستقر شده بودند. خطوط مرزی همچنان در اختیار دو طرف بود، اما نیروهای یونیفل چه از طریق بالگرد و چه از طریق گشت زنی با وسایل نقلیه به مرزها سرکشی می‌کردند تا از هر گونه تخطی در اجرای آتش بس جلوگیری کنند. به این ترتیب شهر یورماه ۵۹ و ۶۷، روزهای کاملاً متضادی در مرزهای مشترک بین ایران و عراق برقرار بود. جنگ به اتمام رسیده بود و دو سال بعد نیز صدام به دلیل حمله به کویت، با تمام شروط ایران موافقت کرد و با آزادی اسرا و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، عراق یعنی هیچ دستاوردی از هشت سال جنگ و تجاوز به دست نیاورد.

د

در اولین روزهای شهریور ۱۳۶۷، آتش بس به صورت کامل در مرزها برقرار شده بود. نیروهای یونیفل (سازمان ملل) نیز در همین زمان به نوار حائل مرزی آمده و آنجا مستقر شده بودند. خطوط مرزی همچنان در اختیار دو طرف بود، اما نیروهای یونیفل چه از طریق بالگرد و چه از طریق گشت زنی با وسایل نقلیه به مرزها سرکشی می‌کردند

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در سه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۲۳۸۴

				۱					
				۸	۲	۱			۹
		۳				۹			۷
			۲			۷		۴	۸
			۶			۸		۲	
			۹						
	۲					۹	۴		۷
								۳	۴
								۳	

۵	۷	۴	۸	۱	۳	۶	۲	۱۰	۹
۸	۱	۵	۶	۷	۱۰	۳	۲	۴	۹
۳	۸	۷	۵	۶	۱	۲	۱۰	۹	۴
۷	۱	۸	۳	۵	۶	۲	۱۰	۹	۴
۳	۸	۷	۵	۶	۱	۲	۱۰	۹	۴
۷	۱	۸	۳	۵	۶	۲	۱۰	۹	۴
۳	۸	۷	۵	۶	۱	۲	۱۰	۹	۴
۷	۱	۸	۳	۵	۶	۲	۱۰	۹	۴
۳	۸	۷	۵	۶	۱	۲	۱۰	۹	۴
۷	۱	۸	۳	۵	۶	۲	۱۰	۹	۴

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

از راست به چپ

۱- دانشمند ایتالیایی که توانست قانون سقوط اجسام را مدون کند- همسایه برزیل و بولیوی ۲- برادر افراسیاب- یار همای ۳- تصدیق روسی- هر یک از خشکی‌های پنجگانه عالم- درمندی- اثر یا ۴- سفره خانه دربار- راحتی- خشره چهنده ۵- پایتخت اردن- پذیرفته شده- جانشین حضرت موسی ۶- سروش معروف است- صلیب- بیماری سر و صدا ۷- گلوله- تکاور- جدید انگلیسی ۸- کشیش- پرندهای شبیه کبک- کشور نیشکر- درخت انگور ۹- مایوس- آنکس که- از اختراعات ادیسون ۱۰- جزیره نفت و گاز جنوب- پایتخت بولیوی- درد و سختی ۱۱- خدای یهود- نوعی ساندویچ- گریه ۱۲- پسوند شباهت- ادب کردن- ژست ۱۳- صدمتر مربع- نام کلی است- کجای آذری- مغرور ۱۴- قاره سیاهان- پلیس تلویزیونی فرانسه ۱۵- از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین سازه‌های بر جای مانده از تمدن مصر باستان- خصوصت و منازعه

از بالا به پایین

۱- گردش هر سال زمین به دور خورشید- صدویازده ۲- اشاره- نوعی بیماری که بیشتر کودکان به آن مبتلای شوند ۳- درد و رنج- ضروری- پایتخت فیجی- تکرار حرفی ۴- بیماری زدی- رفوزه- همراه ناله- همسر حضرت یعقوب ۵- زبان- در زمان جنگ فرمانده جنگ‌های نامنظم بود- قامت شکسته ۶- همراه ویر- از ابزار تدخین- آراشید ۷- مذهب حاکم بر عربستان- خالق زمان معروف سپید دندان ۸- خودنمایی- نوعی بنزین- راهنما- جشن قوی ۹- شلیل- گران ۱۰- از روی دربند- از ماه‌های میلادی- صدا و آواز ۱۱- شهری در شرق گیلان- خدمت وظیفه می‌کند- گشاد و وسیع ۱۲- قدم- مساوی- مخفف هستم- رفتن به مشاهد منبر که ۱۳- او- باش- میل- پایتخت چک-رها ۱۴- شهری در انگلیس- امپراتور نیمه دیوانه روم ۱۵- کشور هفتاد و دو ملت- از بازی‌های گروهی کودکان